

ما و انجمن تأیید دشمنان اسلام رفیقان و  
مضوری در صورت های رای گیری خود داری کنید

برادران شما و دوستان شما نیستند ۵۸/۹/۷

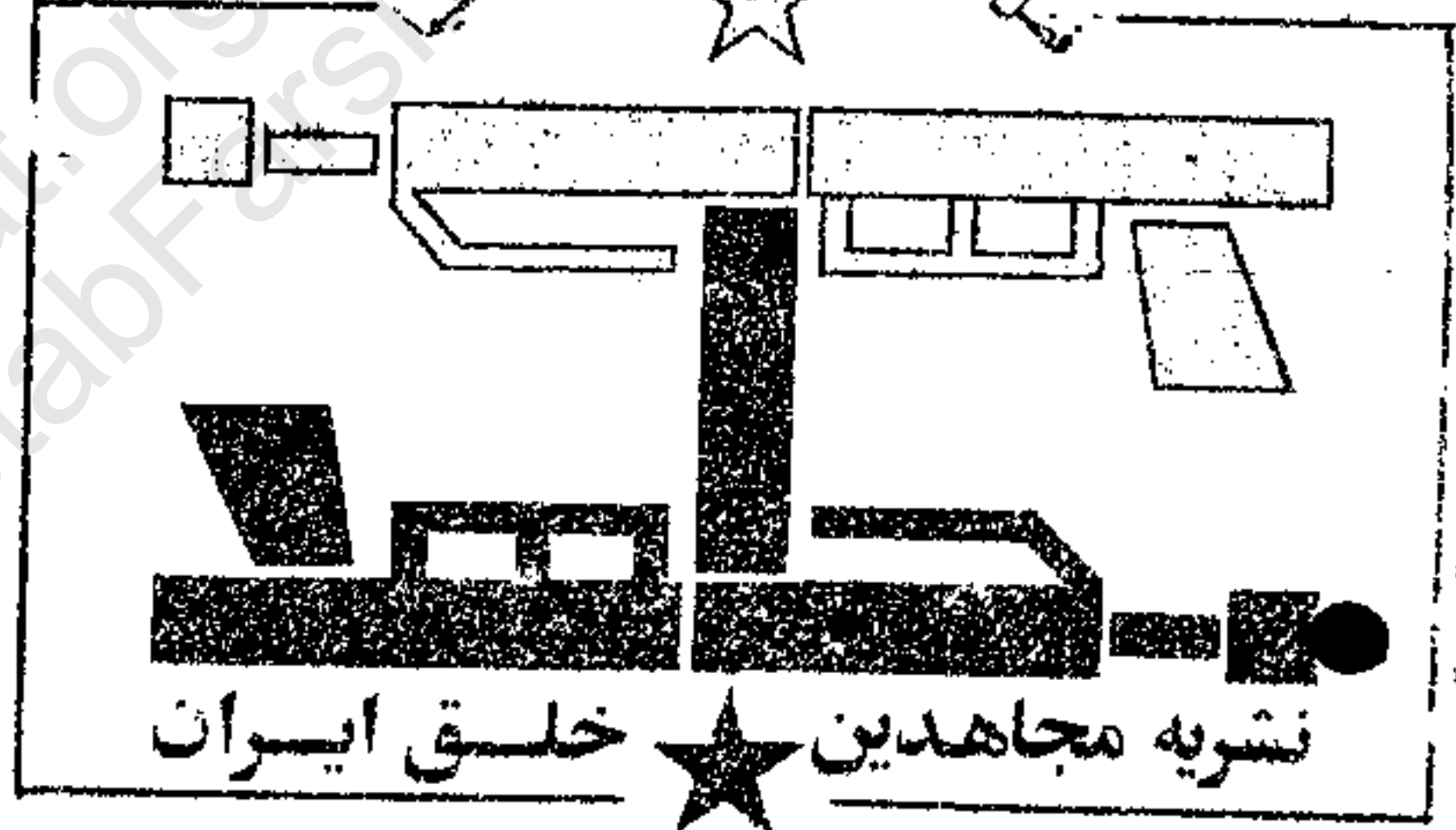
# پیام امام خمینی در شب اسرعا

## دشمنان اسلام را بشناسیم

فضل الله العجاظیدین علی القاعیدین انجرا غنی



هشدار مجاهدین خلق به مقامات مسئول، هرگونه اخلاق در فراندن را محکوم می کنیم هرکس زاکه بنام مجاهدین و یاد رسوت هواداری از آنها در جریان فراندن اخلاق کند فوراً دستگیر کنید قابل توجه



بدنیال تلگراف، غوری به مجلس خبرگان که بخاطر اهمیت ایندولوژیگ آن سرمقاله هفته پیش مجاهدشد، سازمان اعلامیای مبنی بر عدم شرکت خود در فراندن به دلیل معذور بودن از دادن رای مثبت صادر کرده و ضمن آن نسبت به هرگونه اخلاق بنام مجاهدین در جریان فراندن هشدار داده است این اعلامیه را به دلیل اهمیت سیاسی آن ذیلاً می خوانید:

بقیه در صفحه ۱۳

سال اول - شماره ۱۷ - دوشنبه ۵ آذرماه ۱۳۵۸ - تکستاره ۱۵ ریال

واکنش ملت مملعتان مادر و غویان و منافقینی را می شناسد که برای فریب خلق ادعای قبول رهبری امام می کنند اما برخلاف رهبری امام شرکت در رای گیری قانون اساسی را تحریم می کنند، مجاهدین خلق ۱۱ جمهوری خلق مملعتان ۱۱ ساس و ... و از همه منافقین بر مجاهدین خلقند که این روزها در و دیوار را با همکاری رفقان ۱۱ اعلامیه های با نام های معمار، موحد، میاق، فقط، بهارت، رسالت پوتانده اند تا ذهنهای مردم را از قانون اساسی منحرف کنند و اینها خستند و منافقین را رسوا می کنند

س: جنبه انسانی مادر مسعود رجوی پس از آزادی از زندان منافقین :

خانم رجوی مادر مسعود رجوی در يك مصاحبه تلویزیونی پاره از رویداد آزادی سازمان مجاهدین خلق برداشت و در زمینه برکات و مبارزات امام امت و قدرناشناسی پسرش چگونگی زندانی شدنش در خانه تیمی مجاهدین رفتار برادران آن پاسدار با وی و دیگر مسائل توضیحاتی داد. در پی صحبت‌های مسعود رجوی در پاریس که ادعا کرده بود پاسداران پدر و مادر او را در مشهد دستگیر کرده و آنها را شکنجه کرده‌اند خبرنگار سیمای جمهوری اسلامی ایران با مادر رجوی در مورد چگونگی این موضوع و رد ادعاهای مسعود رجوی مصاحبه‌ای انجام داد و طی آن افشاشد که اعضای سازمان مجاهدین پدر و مادر پیر مسعود رجوی را به اجبار در یکی از خانه‌های تیمی در مشهد برده و زندانی کرده بودند که این خانه کشف و با دستگیری عده‌ای از افراد این خانه، آنان نیز در زیرزمین خانه تیمی پیدا شدند. لازم به تذکر است که در خانه مذکور تعداد قابل توجهی مدارک و اسناد سازمانی و سلاح و مهمات وجود داشت که پدر و مادر مسعود رجوی کوچکترین اطلاعی از سلاحها و آنچه در آنجا بوده نداشتند متن مصاحبه بدین شرح است: س: با اجازه خانم رجوی سؤالاتی از ایشان میکنم و همانطور که خودشان گفته‌اند صحبت‌هایشان پیامی است به مسعود، با توجه به صحبت‌هاییکه مسعود کرده است نظر خودتان را در مورد برخورد با برادران پاسدار در این مدت و چگونگی رفتار آنها بین بفرمایید؟ مادر رجوی: بسم الله... الرحمن الرحیم. بنام خدا. سلام بر آقای خمینی سلام بر ملت قهرمان ایران درود بر جنگندگان جبهه‌های جنگ که انشاء الله... به سلامت برگردند. ما الان سه ماه و ۸ روز است اینجا هستیم. از چشمان گله داریم از این برادران پاسدار گله نداریم. خواهش می‌کنم برادران را مثل فرزند خودمان با ما رفتار کردند مثل بچه‌های خودم از من و شوهرم طرفدار کردند مریض شدیم برایمان دکتر آوردند. دوا آوردند. شکنجه، اصلاً آن مربوط به زمان طاعت بود. این جوانها طرفداران سازمان بیپرده دنبال اینها راه افتاده‌اند. بیایند و دست به دامن امام شوند نوبه کنند. مسعود را هم خدا خودش راهنمایی کند اگر اولاد من است بیاید به دست و پای آقا (امام خمینی) بیفتد اول خدا، دوم ائمه، بعد آقا. جد آقا او را به ما داد. اگر اعدای بود حبس ابد بود (در زمان رژیم شاه معدوم) مغزش را در همان موقع هرکار بود کردند. از شما جوانان میخواهم بیایید در راه خدا در راه دین... این دنیا چهار روز است. س: در رابطه با صحبتی که خودتان فرمودید که مسعود قدرشناسی نکرد و این امام ما بود که مسعود و مسعودها را از زندان آزاد کردند با توجه به این مسئله اگر پیامی برای او دارید بفرمایید که انشاء الله... اگر تیرگیها دلش را پر نکرده باشد چراغ هدایتی برایش باشد. مادر رجوی: به مسعود پیغام دارم که او نمیفهمد ما که میفهمیم از برکت جد آقا بود که او از زندان و حبس ابد رهایی یافت. نباید اینکارها را بکند ما پدر و مادر از رضایت نداریم. باید رود دست بدامان امام کند. ما اول خدا دوم ائمه سوم این آقا را داریم. که شب و روز دعایمان این بود که آقا برسند. حالا رسیدند الحمد الله... زندگی همه خوب. با وجود این جنگ همه چیز مردم مرتب و منظم. دیگر مرگ مسعود از خدا؟ س: در مورد خانه تیمی که توضیح داده شد که شما از آنچه در آن خانه میگذشت اطلاعی نداشتید یکمقدار راجع به نوع برخورد و رفتاری که با شما شده توضیحاتی بفرمایید. مادر رجوی: اینها دوسه دفعه بعنوان ناشناس تلفن کردند بعد دوسه دفعه آمدند دنبال ما برویم. آقا گفت نصیایم. آقا بمن گفته توبیا، رفتم. عباس بود و یک پسر دیگر. بهانه‌های آورد که من میخواهم بروم تهران و خانم تنهاست. بعد گفتم که خوب خواهر دارد، مادر دارد آقا مریض است. ماه رمضان است. دوره قرآن داریم. کار داریم. خلاصه بهتر ترتیب بود ما راضا کردیم آنجا ماندیم. پدرش میخواهد در حیاط و من در زیرزمین. زهرا صبح میرفت ساعت ۲ می آمد. ناهار میخورد میرفت تا ساعت ۷ شب. هرچه میگفتم کجا میروی میگفت من ما درم مریض است. میروم از او خبر بگیرم. آنجا ما زندان بود. در واقع اینجا زندان نبودیم. در خانه بزرگ آزاد، خوب، همه چیز راحت! از خانه خودمان بهتر پرسنارمان دکترمان و همه چیز برای ما مهیا بود. س: در مورد اینکه صحبتی کردند و مسعود پسران هم در پاریس صحبتی کرده بود که پاسدارها پدر و مادر مرا دستگیر کرده‌اند صحبت شما خیلی مهم است که این واقعیت را بازگو کنید که آیا پاسداران در این مدت که شما در خانه خودتان بودید بطور کلی به خانه شما آمدند؟ مادر رجوی: نه، نه به خانه ما اصلاً خدا خودش میداند. اصلاً بخانه ما هیچ احدی نیامده ما در آنجا که بودیم. اول که آمدند آنها را گرفتند بعد گفته بودند اینها کی هستند؟ او گفته بود آمده‌اند، گفته‌اند شما مادر و پدر رجوی هستید؟ خوب تشریف بیاورید البته آنها هم به یک زبان خوب و خوشی که انگار ما را به مهمانی دعوت کرده‌اند. خیلی خوب ما را تحویل گرفتند. س: با توجه به برخوردهایی که شما با تعدادی از جوانان فریب خورده سازمان داشتید این دختر و پسرهای جوان را دیده‌اید و دیده‌اید که این برادران پاسدار چطور برای اینها دل میسوزانند و همان برادر یکی روز محافظت اینها را بعهده دارد، شب چه گریه‌ها بدرگاه خدا میکند و چه عذر و تقصیرهایی دارد بهر صورت خواهش ما از شما اینست که شما برای این جوانها که هرکدامشان باید امید باشند و امیدی هستند برای ما و این

می نماند برای اینها بفرمایید شاید اینها واقعا هدایت شوند . ماد رجوی : به این هواداران میگویم توبه کنند و دست و پا  
آقای پیغمبر نیاید رد نمیخورد اگر آخرت میخواستند بیدار شوند بیایند همه به آقا قسم بخورند و نیاید این چهار روز است و آخرت است که  
باقی میماند این برادران پاسداری نقد ربه ما محبت و نیکی کردند که من واقعا خجالت میکشتم بروی هر که ام نگاه کنم . س : در مورد نوبت  
خوردن های که در آن خانه با شما میشد توضیحی داد بود بد که با رها میخواستید از آن خانه بروید و اینها بعضا وین مختلف نماز  
میکردند و حازه خروج از آن خانه را به شما نمیدادند در مرحله آخر شما مثل اینکه میخواستید پیش نمازیند ها ما حضرت حجت الاسلام  
والمسلمین عباس واعظ طبسی بروید میخواستیم آنها را خودتان توضیح بفرمایید تا مشخص شود که واقعا چه کسانی شما را در زندان  
نگه داشته بودند ؟ ماد رجوی : ما وقتی که آنجا بودیم هر روز میخواستیم برویم خانه مان میگفتند نه شما به خانه تان میروید شما را میگیرند  
شکجه میکنند میگفتیم خوب باشد هر چه شد میخواستیم برویم خانه مان با شیم صبح اسباب را جمع میکردیم میگفتند ظهر ، ظهر میگفتند شب  
و خلاصه نگذاشتند تا پدر مسعود یکروز زمین گفتم ما برویم خودمان را به آقای طبسی نمایانند ها ما معرفی میکنیم با هم صحبت کردیم که  
آمد و گفت ( یکی از منافقین ) نه اگر اینکار را بکنید برای شما بد میشود که اگر آنکارا میکردیم از اینم بهتر میشد . بعد ما هم رفتیم پیش  
نمایانند ها ما هم صحبت کردیم خیلی هم آقای ما را تحویل گرفتند و آنقدر رفتار خوبی داشتند که ما واقعا خجالت کشیدیم . س : با توجه  
به اینکه شما و آقای رجوی نسی از شما گذشتند و چارنا را حتی های مثل فشار خون هم از قبل بودید آیا در مورد کارهای خانه آنها آنها  
کمکی میکردند یا نه ؟ ماد رجوی : از روزیکه ما به آنجا نه رفتیم آنها صبح ساعت ۷ میرفتند ۲ بعد از ظهر میآمدند تا ساعت ۷ شب میمانند  
من خیلی غم میخورد هم مثل یک کلفت بود ولی بعد از خانه پاسداری مثل یک خانم زندگی میکردم میخوردیم و میخواستیم و نماز و کتاب  
و دعا و زیکاره آقا به من در سقرآن میداد ماد آنجا ( خانه نیمه ) زندان بودیم اینجا زندان نبودیم در اینجا ( خانه برادران پاسداری  
هر چه میخواستیم برای ما فراهم بود هر نوع غذایی که میخواستیم برای ما میوردند . س : آیا شما همان غذایی را میخوردید که پاسداریان  
میخوردند ؟ با اضافه غذاها بی که بخاطر پیری برای شما میآوردند ؟ ماد رجوی : همینطور بود از انواع میوه ها و دیگر خوردنیها خوب  
برای ما میآوردند و کونا همی نمیکردند . س : گویا از رفتن آمد های شما مثلا به حرم مطهر و غیره جلوگیری میشد و نیز از اینکه شما آب رس  
خانه را بدانیید ممانعت میشد منظور خانه تیمی است . ماد رجوی : ما هر چه خواستیم آب رس را یاد بگیریم نگذاشتند بهد کتروجا ما  
یاد بگیریم میخواستیم برویم چند بار خودشان همراه ما آمدند و با ما را برگردانند میگفتند شما حق ندارید از خانه بیرون بیایید ماد  
واقع آنجا زندانی بودیم . س : شما صحبت میکردید که یکبار میخواستید بروید حرم و مسایلی پیرامون آن بود . ماد رجوی : ما چند روز  
بود میخواستیم برویم حرم و همینطور سر خاک برادر که تازه فوت کرده بود گفتند سر خاک برادر که نمیشود ولی حرم را همراهمان آمدند و رفتیم  
بعد از آنجا میخواستیم به خانه خواهرم که مریض بود برویم همراه آمدند گفتیم بگویم شما که هستی گفتند بگویند زوارند . خواهرم گفت  
آدم رسیده بیایم دیدن گفتیم خواهر جان من که آدم رس نمیدانم کجا است . هر چه به اینها گفتم آخر من کمتر میروم اینطور غوا نظر نمیخواستیم  
بروم خجالت میخوردیم شما همراه من بیایید گفتند شما چکار دارید به آدم رس ؟ س : گویا وقتی میخواستید به حرم بروید چند بار ماشین را عوض  
میکردند و را بنمورد توضیح میدادند که قدری در جریان قرار بگیریم . ماد رجوی : بله میخواستیم به حرم برویم چهار راه لشکر پیاده شدند  
گفتم چرا یکسره نرفتنید مگر شما چکار میکنید ؟ گفتند نمیشود برای شما توضیح داد و تا روزی هم که از آن خانه بیرون آمدیم به آدم رسند  
ند ( سون آقا ) ( ماد رجوی ) سواد داشت من را از او جدا میکردند در مورد انتخاب آقا میخواستند به آقای رجایی رای بداد آنجا هم  
نمیگذاشتند تا اینکه بالاخره آقا رفتن را میخواستند و آمد که آنجا هم ما چپ شدیم . س : گویا وقتی آقای رجوی رفته بودند رای داد بودند  
و برگشته بودند در خانه یکسری صحبتها می شد بود . ماد رجوی : از صبح که ما را سرد و انداختند و نگذاشتند برای برویم تا عاقبتنا  
ساعت ۳ بعد از ظهر که من از نا راحتی قلبم گرفتار و آقا رفتن را میخواستند و آمد که آمد آنها به ما گفتند شما حزب اللهی هستید بعد ما  
گفتیم آخری که آمد ما برویم هر چه میگویید هستیم سبابها پیمان همینطور بسته بود ولی نمیگذاشتند برویم وقتی هم که برادران ( پاسداریان )  
آمدند دیدند که اسبابهای ما بسته است و همه نشب میخواستیم برویم خلاصه باید بگویم ما از پاسداریها هیچ گله ای نداریم حتی  
باید بگویم تا عمر دریم باید عایشان کنیم و حالا همه این ما درها ویدرها میگویم که خترها و سرها ایشان را نصیحت کنند که موزراه  
راه امام استراه ، راه خدا استراه راه پیغمبر است . س : شما در صحبتها می کردید گفتید که این او خرد و بار بیشتر مسعود را ندیدید  
و گویا آخرین بار میخواستید پیغامی برای امام بفرستد . ماد رجوی : در زندان بود که ما به ملاقاتش رفتیم یک ماهی مثل سیگار پیچید آن  
موقع آقا ( امام خمینی ) در رنج بودند این نامه را به جیبید رساند اختالبتن خیلی دوندگی کردیم که آقا در رنج بودند نامه را خد متشا  
بیریم رژیم طاغوتی نگذاشت . بعد که آقا به ری رفتند و آن موقع ما رفتیم و چقدر ربه ما خوش آمد گفتند حالا من میگویم آن موقع آن نامه را به  
آن بد بختی به ماد بعد چطور و رشد که راهش عوض شد ماد هر روز با ری بودیم روز حرکت آقا ما آنجا بودیم . س : گویا آخرین بار مسعود  
را در رستاد مجاهدین خلق دیدید ( در میدان ولی عصر تهران ) در مورد آن برخورد کمی توضیح بدید ؟ ماد رجوی : آن روز ما رفتیم و  
گفتم آمدیم مسعود را ببینیم گفتند اینجا نیست گفتم چه ماد روغ نگویید ما بلیط گرفته ایم و فردا میخواستیم برویم به ما گفتند حالا می آید آمد  
در بوسی و احوالپرسی کرد بعد پرورد ما آوردند و کارهای که پیش آمد همین بود دیدار ما و ماد دیگران دیدیم که نصیحتش کنیم لا تش  
کنیم . س : صحبتها طولانی است و خاطره شما هم زیاد ولی بعنوان حسن ختام عرض می کنم شما به ماد را ندیدید که فرزندانشان پاسداری  
نی را که در چند جبهه دارند مبارزه میکنند به خاک و خون میکشند پاسداری را که از همه چیزشان در راه انقلاب و اسلام گذشتند در

و اینها، این باید ایران را از پیرایه اسلام اینهمه منفذ آگاهی میکنند و اینها (مجاهدین) این کارها را میکنند، خوب فرزند ۲۴ اینها  
باید جواب این خونها را بدهند هم پدر و مادرها و هم فرزندان در برابر این خونها مسئولند. پدر و مادرها مسئول  
هستند و باید جلوی آنها را بگیرند آنها را نصیحت کنند. والسلام

تکثیر از قانون انقلابی در انشعوبان مسلمان ایرانی در فرانسه

www.xalvat.org  
www.KetabFarsi.com

إِنَّ الدِّينَ يَكْتُمُونَ بَآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ  
بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ آل عمران / ۲۱

سازمان مجاهدین خلق ایران بنابه بازوی مسلح خلق مسلمان ایران و حافظ و مدافع بیکر حقوق مستضعفین و پایگاه نیرومند افشای جنایات رژیم ارتجاعی و وابسته شاه خائن و امپریالیسم جهانی، بویژه امپریالیسم آمریکا و یکی از عوامل بسیار موثر رشد پیشرفت سیاسی توده های تحت ستم سرمایه و دستگاه اختناق پلیسی طبقات حاکمه و بجزیران اندازنده خون اسلام انقلابی در نسوج و عروق مردم میهن ما در مدت کمتر از ۱۰ سال فعالیت - پس از دستگیریهای سپهر ۱۳۵۰ - با تکیه به نیروی لایزال خلق مسلمان ایران، موفق به وارد ساختن ضربات هولناکسی بر بیکر نظام حاکم بر میهن ما گردید.

سازمان مجاهدین خلق ایران به سبب ویژگی ایدئولوژیکش - اسلام انقلابی - علیرغم حاکمیت یکی از سبعانه ترین سیستمهای پلیسی جهان در ایران، تحت هدایت مستقیم کارشناسان آمریکائی و اسرائیلی و امکانات مادی فراوان رژیم شاه حاصله از غارت منابع نفتی خلق زحمتکشها، و با تحلیل و شناخت دقیق تضاد های توده های وسیع شهری و روستا و ضد خلق و دستگیری در جهت منافع خلق توانست مسجد و کارخانه، دانشگاه و مدارس علمیه، روستا و بازار را

و حتی زندانهای رژیم را به سنگر مبارزه علیه سلطه رژیم وابسته پهلوی و اربابان آمریکایش تبدیل سازد. سازمان مجاهدین خلق ایران که به یمن مقاومت حماسه آفرین اعضایش در زیر شکنجه های وحشیانه رژیم شاه - خائن و ظنم فریاد " و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون " محکومین باعدامش در میدانهای تیر و مقاومت نشووانه بند پانصد در سیاهچالهای نوکر سرمایه داری حاکم غرب پیروز شدند و سر بلند از بوته آزمایش بدر آمده بود، موفق به جلب اعتماد توده مستضعف آگاه، علما و طلاب مبارز و انقلابی، دانشجویان و دانش آموزان و انتشار آگاه و مبارز شهر که شاهد نابامانی اقتصاد کشاورزی، صنعتی و تجاری داخلی، سیل مهاجرت روستائیان به شهرها، حاکمیت سرمایه های خارجی و ایجاد صنایع موتناز، تحت عنوان ظاهر فریب " صنعتی کردن ایران " که در حقیقت چیزی جز صدور عوامل بحران سیستم سرمایه داری و غارت منابع زیرزمینی و روزمینی و انسانی میهن ما نمیشد، و مبارزه خصما - نه رژیم با اسلام انقلابی و فرهنگ خلقی مردم میهن ما و بالاخره هرگونه عامل مقاومت در برابر غارت و تلافیسی ایران بود، گشت.

عظمت خطر رژیم را از همان ابتدا ای کشف سازمان مجاهدین، بنوطنه هائی جهت قلب حقایق و انتشار آکا ذی سب وادار ساخته بود. از جمله این توطئه ها که جهت قطع ارتباط پیشتاز و توده خلق انجام میگرفت، از متهم ساختن سازمان به داشتن " مرام اشتراکی " - در فرهنگ رژیم " اشتراکی " نه به مفهوم سوسیالیسم - بلکه به مفهوم کمونیسم بکار میبرد - بود. که با افشای برادران مجاهد در دادگاه و خارج از دادگاه مواجه گشت، رژیم شاه بعد ها

ساکت تشست بلکه این بار با کمک " هلمز " کارگردان اسبق سازمان جاسوسی سیا و کارشناسان اسرائیل به ابداع برجسته " مارکسیسم اسلامی " پرداخته، این توطئه نیز در مقابل هوشیاری سازمان مجاهدین و با انتشار " بیانیه سازمان مجاهدین خلق ایران در پاسخ به اتهامات اخیر رژیم - مرداد ۱۳۵۲ - نقش بر آب شد.

سازمان مجاهدین خلق ایران در این دوران بر مبنای ایدئولوژی انقلابی اسلام و حرکت از فروتنی و صداقت انقلابی و پرهیز از هرگونه گرایش ماتریالیستی - مبنای فلسفی بورژوازی و آئین دنیا پرستی - فردگرائی و فرقه گرائی، برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران موفق به ایجاد وحدتی در صفوف مبارزین و انقلابیون میهن، نه در حرف، بلکه در عمل گردید.

پیشتازان و توده های آگاه مسلمان ایران که آینده را در وجود سازمان مجاهدین خلق ایران، حامل شعار ساختمان " جامعه ای توحیدی و بی طبقه " متبلور میدیدند، با تمام وجود خود را وقف اهداف و آرمانهای این سازمان نمودند. خلق و نیروهای انقلابی در وجود سازمان مجاهدین دوست و حامی خود را می یافتند و ضد خلق و نیروهای ضد انقلابی در گسترش مرگ و نابودی خود را.

شهادت برادران مجاهد رضا رضائی، هوشمند خامنه ای و ... و دستگیری برادران مجاهد میثی، جوهری و ... تغییراتی را در کادر رهبری بوجود آورد.

قستی از رهبری جدید که با برنامه ای از پیش ساخته شده خواهان ایجاد تغییراتی در ایدئولوژی و خط مشی سازمان بود، موضع جدید را جهت ارضای خواسته های ضد انقلابی منختم شمرده و بکوششی در این زمینه پرداخت، لیکن چون با مقاومت مجاهدین راستین خلق مواجه گشت، دست بنوطنه چینی زده و طبق توطئه خود " قریب ۵۰ درصد از کادرها مورد تصفیه قرار گرفته و بسیاری از کادرها از مواضع مسئول تا کسب صلاحیتهای لازم کنار گذاشته شدند " - پاورقی ص ۱۸ بیانیه اعلام مواضع ... - و سپس چون مقاومت را جدی و نقشه های ارتجاعی خود را در خطر نابودی میدید، چه بگفته خود او " ... از یکطرف بدلیل امکان با لقوه گسترش و رشد این مقاومتها و از طرف دیگر به دلیل ماهیت مقاومت آنها که بهمان میزان مقاومت و پایداری میکربهای خانگی پایدار و مقاوم بودند " - ص ۱۹ بیانیه اعلام مواضع ... - تنها راه پیروزی را در یک کودتای خونین می بینند و بدنبال آن، مجاهد بزرگ مجید شریف واقفی از اعضای کادر رهبری را بجزم قاع از ایدئولوژی، مواضع و دستاورد های سازمان و همچنین وفاداری به اعتماد خلق مسلمان ایران نسبت به سازمان، بطرز ضد انسانی و ضد انقلابی ای شهید نموده و سپس جسد او را طعمه حریق میسازند تا اثری از جنایت خود باقی نگذارند. مجاهد شهید مرتضی صدیقه لباف، این فرزند سترگ طبق مسلمان ایران را با گلوله هائی که از بول این مردم تهیه شده بود تا عوامل رژیم، استشارگران داخلی و خارجی و مزدوران بیگانه در میهن را نابود سازند، هدف گلوله قرار میدهند. صدها مجاهد را که در شرائط مخفی زندگی میکردند از امکانات سازمانی محروم ساخته و آنها را بید قاع و بدون هیچگونه پوشش در جنگال پلیس ارتجاع رها میسازند. از جمله این برادران از علی اکبر آهنگران، فرهاد صفا و ... نام باید برد. خواهر مجاهد، شهید رفعت انزلی را به یمن جنوبی تبعید میکنند تا بهتر بتوانند برنامه های ضد انقلابی خود را پیاده سازند.

گروهک مزبور بواسطه جنبی که ذاتی همه نیروهای ضد انقلابی است و کجاستنک از بر ملا شدن خیانتهایش کوشش داشت تا کسی بر "ظرافت و دقایق" این "تحول ایدئولوژیک" پی نبرد. لیکن رژیم شاه در جریان دستگیری محسن خاموشی و وحید افراخته به "ماوقع" پی برده و در حالیکه از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید و لحظه ای لبخند از لبانش دور نمیشد، خواست تا با استفاده از این فاجعه، خلق مسلمان ما را نسبت به سازمان مجاهدین و حرکت انقلابی بد بین سازد. لیکن خلق مسلمان ما لحظه ای در عدم انتساب "رهبری جدید الولاد" مجهول الهویه" به سازمان مجاهدین، سازمان حنیف نژادها، سعید محسن ها، بدیع زادگان ها، رضائی ها، صادق ها، مفیدی ها، باکری ها، عسکری زاده ها، بازرگانی ها و... تردید بخود راه نداد. و با امید به آینده که ریشه در جنبش غنی خلق مسلمان ما داشت، آماده ترمیم نتایج حاصل از این خیانت گردید.

آن لحظات طاقت فرسا و در هم شکننده، پسران کودتا به بین مجاهدتها و خون پاک شریف واقفی ها، صدیه لیافها، فرهاد صفاها و... سپری شد و جنبش اسلامی خلق ما با آموختن از این "ابتلا" آبدیده تر، عمیق تر و مستحکمتر از قبل وارد میدان مبارزه شد و امروز سه سال پس از شهادت انقلابی مجدد و شرف مجاهدین، مجید شریف واقفی شاخ و برگ درخت جنبش اسلامی که سنت یک قرن مبارزه علیه امپریالیسم های رنگارنگ، ارتجاع و استثمار را پشت سر دارد، سراسر میهن ما از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال را در بر گرفته است. خلق مسلمان ایران امروز با استفاد از دست آورد های مجاهدین راستینش و مبارزات برد و ام مرجع روشن ضمیرش، آیت الله خمینی و اندیشه راهگشای معلم ایدئولوژیکش، شهید شریعتی، آگاه و متشکل و مصمم خواهان نابودی امپریالیسم، عوامل بوس آن سرکردگی شاه خائن و نیروهای استثمارگر و خواهان برقراری یک جامعه عدل اسلامی بری از هرگونه استعمار، استبداد، استثمار و استعمار میباند.

در مقابل "سرنوشت" رهبری "تزیق کننده" تحول ایدئولوژیک "بزرور طیانچه" شلاق، محاکمه، ترتیب جملات شوالی انتقاد کثیفی از خود جهت مطیع ساختن "سخت سران" محرومیت از امکانات سازمانی و... همانطور که برادران ما در اعلامیه "گروهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران - شهریور ۵۲ - اعلام و پیش بینی کردند، چیزی جز تبدیل سازمان به "یک عامل بازدارنده و مخرب جنبشهای توده ای و کانون فرصت طلبی، اخلاص، تفرقه و سنگ اندازی در مراحل مختلف جنبش خلق" نبود.

نگاه کوتاه هویه "نوشته هائی" که هر از چند یکبار در خارج از کشور منتشر میکنند، شاهد صادقی بر بیان فوق میباشد در ذیل ما بچند نمونه از تراوشات فکری عاملین تحول ایدئولوژیک "از بالا به پایین" اشاره میکنیم و قضاوت را بعد از خواننده خردمند میگذاریم.

در مورد "وحدت"

ابتدا در آرمه ۵۳، به گفته "بیانیه اعلام مواضع... ص ۱۹۵، در مقدمه ای بر "اعلامیه کمیته هماهنگی انقلابی سازمانهای انقلابی آمریکای لاتین" هنگامیکه بقول "گروه اتحاد کمونیستی" - جنبه ملی خاورمیانه سابق - صادر کنندگان بیانیه "تصد بلعیدن سازمان جریکهای فدائی خلق" را داشتند، مسئله "وحدت سازمانهای پیشین از

پرولتاریا (حول محور مبارزه مسلحانه) ... تا پس از تحقق این وحدت زمینه تشکل نیروهای انقلابی در یک جبهه متحد ضد امپریالیستی فراهم آید." مطرح میسازند و چون با جواب رد فدائیان در سرفا مقاله شماره ۶ "نبرد خلق" اردیبهشت ۵۲ مواجه میشوند، اینبار در "بیانیه اعلام مواضع... بتاریخ پائیز ۵۲ اعلام میدارند "اینک سازمان ما، تشکیل "جبهه واحد توده ای" مرکب از تمام نیروهای خلقی وارد در جبهه نبرد علیه رژیم مزدور شاه خائن و اربابان امپریالیستی و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا - را به تمام نیروهای انقلابی و مترقی ایران پیشنهاد میکند و معتقد است این "جبهه واحد توده ای" میتواند اولین قدم لازم و ممکن این نیروها بسمت وحدت باشد."

ص ۴۸ "بیانیه تغییر مواضع...  
و باز در شماره ۶ نشریه "مجاهد" ص ۴۳ - مرداد ۱۳۵۵ - مینویسد

"ما نیز در رابطه با چنین ضرورتی است - ضرورتی که ما حتی در کوچکترین فعالیت سیاسی - تشکیلاتی خود اص می کنیم - که جبهه واحد توده ای متشکل از کلیه نیروهای انقلابی وارد میدان نبرد را بمنابه اساسی ترین راه حل مسائل و مشکلات این مرحله جنبش مطرح نموده ایم."

و هنگامی که از طرف جنبش اسلامی دست رد بر سینه نامحرم زده میشود، حضرات سرگردان و پیرشان، ساز دیگری را نواخت میکنند و در "پیام" به کلیه نیروهای انقلابی میهن و... بخوانید به کلیه اپورتونیستها و بی پرستیهای خارج از کشور - جورج اسفند ۵۶ مینویسند "بنابر این ما در درجه اول از تمام نیروها، گروهها، هسته ها، محافل و عناصر جنبش کمونیستی میهنمان مصرانه میخواهیم که ساله وحدت صفوف جنبش کمونیستی را در ارتباط با طبقه کارگر و در جهت تشکیل حزب پرولتاریائی، بصورت جدی در صدر وظائف و کار خود قرار داده و بصورت نوین وحدت طلبی جنبش کمونیستی میهنمان پاسخ دهند." ص ۱۴

غافل از آنکه در دو سال و اندی قبل در بیانیه ص ۵۲ و ۵۳ چنین اظهار فرموده اند "لازم بود در اینجا مخصوصا بموازات پیشنهاد "تشکیل جبهه توده ای از نیروهای وارد در جبهه نبرد" از طرف ما نظر آن دسته از مارکسیست لنینیستهای که مسئله تشکیل فوری حزب کمونیست را در ایران قبل از هر اقدام دیگر سیاسی - سازمانی، ضروری میسازند، مورد بررسی قرار داده و جواب خودمان را مطرح سازیم؛ استالین میگوید "حزب کمونیست (حزب طبقه کارگر) عبارت است از تلفیق جنبش کارگری با تئوری سوسیالیستی" بررسی عمیق تر همین تعریف بظاهر ساده نشان میدهد که تشکیل حزب کمونیست در شرایط فعلی ایران، تا چه اندازه ساده اندیشانه و خون خیالانه بوده و پیش از آنکه راه عملی را برای اعتلای جنبش انقلابی خلق در پیش رو بگذارد، حداقل و اگر نخواهیم خیلی خوشبین باشیم نشانه ایست از غفلت طراحان آن از واقعتهای ملموس اجتماعی ایران و حتی ذهنی گزائی آنان در ارزیابی اوضاع کنونی خودشان."

و در ص ۵۷  
"در چنین صورتی آیا ما حق نداریم که "شمار تشکیل فوری حزب کمونیست" شما را نه از سر احساس مسئولیت انقلابی، بلکه ناشی از هوی و هوس های روشنفکرانه، از مقوله همان "سنگ بزرگ علامت نزدن" بدانیم؟"

و همچنین نگاه کنید بینه پلیمیکهای حضرات با خدائیان خلق در صفحات ۱۶۱ تا ۲۸۷ "مسائل حاد جنبش ما" بخوانید "مسائل حاد قاتلین مجاهد شهید شریف واقفی".

مواضع متغیر فوق در امر وحدت، "جبهه واحد توده ای" و "تشکیل حزب پرولتاریائی" که در طول سه سال از جانب صادرکنندگان "بیانیه اعلام مواضع" اتخاذ شده است، هیچ پیوندی با بررسی مناسبات طبقاتی حاکم بر جامعه ما و شرائط عینی و ذهنی حاکم بر مبارزات مردم میهن ما و موقعیت نیروهای خلقی و ضد خلقی در این مرحله ندارد. همچنین که "نظریه" ای که کل "اقتدار وسیع غیر پرولتار غیر دهقانان فقیر و میانه حال و غیر خورده بورژوازی انقلابی شهر را "بورژوازی لیبرال" میخواند و آنها را "نامز استخوان، مستقیم و غیر مستقیم، وابسته به سرمایه امپریالیستی" / ص ۷ پیام "سازمان مجاهدین" به دانشجویان مبارز خارج کشور، دیماه ۱۳۵۶ / میداند و درک مکانیکی حضرات از "پولاریزاسیون طبقاتی جامعه و شکل گیری جدید آن" و پیشنهاد انحرافی ایجاب و تشکلات مومکراتیک در "چهارچوب تشکیلاتی ای با دامنه محدودتر" به جنبش دانشجویی خارج از کشور و "تزهائی" متضاد در باره مبارزه مسلحانه و... که بیشتر به هذیانهای مریض در حال احتضار شباهت دارد تا راهنمودهای منتج از روابط عینی موجود خارج از ذهن حضرات حکم صادر کن.

نکته انحرافی دیگری که اشاره بآن ضرور میباشد عبارتست از طرح و تبلیغ "مبارزه علیه ارتجاع مذهبی" توسط قاتلین مجاهد شهید شریف واقفی، قبل از عریان ساختن "نظر" فوق و انگیزه های طرح کنندگان آن. لازم است تذکر است که حرکت انقلابی اسلامی و مرجع روشن ضمیر آیت الله خمینی و متفکر شیعی مجاهد شهید دکتر علی شریعتی و... پیش از هر کس گروهی علیه امام جمعه و آخوندان درباری و هم پالکپاشان که میکوشیدند در پوشش مذهبی ضرباتی بجنبش خلق وارد آورند، مبارزه نموده و عملاً این گروه مدتهاست که هیچگونه محلی از اعراب در صحنه حیات سیاسی - اجتماعی توده های مستضعف ما ندارد.

جریانی که سیل آسا در میهن ما میخروشد و جریان حاکم و غالب میباشد، اسلام انقلابی و مبارزی است که رژیم وابسته شاه و اربابان امپریالیستش و قاتلین مجاهد شهید شریف واقفی را بوحشت افکنده است.

قیام پرشکوه و خونین و پیگیری است که اسلام انقلابی را در ربع آخر قرن بیستم بعنوان مسئله ای در سراسر جهان برای اذهان انقلابیون و ضد انقلابیون مطرح ساخته است.

ابعاد این جنبش آنچنان گسترش یافته است که علیرغم سانسور حاکم بر اخبار نهضت اسلامی توسط قدرتهای سرمایه داری و دولتهای باصطلاح سوسیالیستی، روزنامه های مختلف العقیده و مختلف السان جهان از لوموند، روزنامه عصر فرانسه، اومانیت، روزنامه حزب کمونیست فرانسه، اومانیت، روز، روزنامه مائوئیستی فرانسوی زبان لو سوآر، روزنامه بلژیکی، هرالد تریبون و سایر روزنامه های انگلیسی زبان گرفته تا روزنامه ها و مجلات عربی، نظیر المستقبل، النهار، الانوار، الوطن العربی، الحریه... را مجبور به بیان ماهیت اسلامی حرکت خلق مسلمان ایران و اذعان به رهبری مسلمین در مبارزه علیه شاه خائن و اربابانش نمود.

فوق العاده شماره ۲ روزنامه حقیقت ارگان یک گروه کمونیستی خارج از کشور بتاريخ اسفند ۵۶، بنقل از نامه

ای که از ایران دریافت داشته می نویسد "رهبری در دست علمای دینی است".

با توجه به مطالب فوق روشن میگردد که چرا قاتلین مجاهد شهید شریف واقفی در مقابل موج خشم آهنگ حرکت اسلامی خلق مسلمان ایران توطئه سکوت نموده اند و از این جنبش سخنی بجان نمیآوردند و تنها پس از گذشت چند ماه مزورانه در یک خط از "تظاهرات خونین مردم مبارز قم و بالاخره خروش خشم آلود مردم قهرمان تبریز" یاد میکنند، چون حرکت فوق نافعی وجود کودکان چپان و درهم کوبنده "تو" "پولاریزاسیون طبقاتی" ایشان می باشد که ساختمان "تحول ایدئولوژیک" ایشان بر آن بنا گردیده است. و در مقابل بطرح مسائل انحرافی نظیر "مبارزه علیه ارتجاع مذهبی" که مقصودش همان اسلام مبارز و انقلابی میباشد، میپردازد. سخن تازه ای نیست رژیم شاه خائن نیز خیزش مردم ما را در راه خردان "تحریکات ارتجاع مذهبی" خواند. و امروز نیز قیام دلیرانه خلق ما را در قم، تبریز، یزد، مشهد، اصفهان، شیراز و... "تحریکات ارتجاع مذهبی" میخواند.

با توجه به مواضع ارتجاعی و غیر مسئولانه و سم پاشیهای نظری و مخدوش ساختن مرز نیروهای خلقی و ضد خلقی و انحراف اذهان توده دانشجویان از مسائل اساسی میهن، توسط گروهک فوق، اگر چه شی مزبور قاطعانه از جانب توده های آگاه و مبارز دانشجویان رانده شده است، و بیش از پیش ماهیت واقعیش در طول زمان افشا گردیده و کمتر کسی در دام ترهات حضرات میافتد، باز هم افشا نظریات فوق و افشا خط شی های انحرافی حزب توده و سایر گروههای وابسته همچنانکه مبارزه قاطع علیه رژیم شاه خائن و اربابان امپریالیستش برهبری امپریالیسم آمریکا و پشتیبانی از مبارزات خلق ایران و طیف هر دانشجوی مبارز و شرقی ای میباشد.

جاودانه باد خاطره مجاهد شهید مجید شریف واقفی  
درد بمرشهادی راه رهائی خلق  
سرنگون باد حکومت ضد مردمی شاه خائن و اربابان  
آمریکائیش  
برقرار باد جامعه عدل اسلامی

۱۶ / اردیبهشت / ۵۷ اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا / ۱ / مه / ۷۸

\* در مقدمه مزبور نوشته شده قبل از آورماه ۵۳ و منتشره در نشریه داخلی در آور ۵۳ بگفته "بیانیه تغییر مواضع... ص ۱۹۵، حضرات خود را مارکسیست میدانند، با توجه باین مطلب، پیام حضرات به کنگره شانزدهم کنگره راسیون جهانی بتاريخ ۱۶ آور ۵۳ که با شعار "بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران" و همچنین سرفقاله "مجاهد" شماره ۴ مورخ آور ۵۳، که با همین شعار شروع میشود و نشریات خبری تا شماره ۱۶، مورخ فروردین ۵۴ همراه با آرم اصلی سازمان حاوی آیه "فضل الله المجاهدین علی القائدین اجرا عظیما" و... چگونه قابل توجه است. جز با منطق ایورتونیسیم،

شارلاتاناریسم و سقوط در منجلاب دروغ گفتن بخلق ۲۲۲۱!

\*\* ص ۸ پیام "سازمان مجاهدین خلق ایران به دانشجویان مبارز خارج از کشور / دیماه / ۱۳۵۶

خانم رجوی مادر مسعود رجوی در يك مصاحبه تلویزیونی پرده از دروغ‌های سازمان مجاهدین خلق برداشت و در زمینه برکات و مبارزات امام امت و قدرناشناسی پسرش چگونگی زندانی شدنش در خانه تیمی مجاهدین رفتار برادران پاسدار با وی و دیگر مسائل توضیحاتی داد. در پی صحبت‌های مسعود رجوی در پاریس که ادعا کرده بود پاسداران پدر و مادر او را در مشهد دستگیر کرده و آنها را شکنجه کرده‌اند خبرنگار سیمای جمهوری اسلامی ایران با مادر رجوی در مورد چگونگی این موضوع و رد ادعاهای مسعود رجوی مصاحبه‌ای انجام داد و طی آن افشاشد که اعضای سازمان مجاهدین پدر و مادر پیر مسعود رجوی را به اخبار در یکی از خانه‌های تیمی در مشهد برده و زندانی کرده بودند که این خانه کشف و با دستگیری عده‌ای از افراد این خانه، آنان نیز در زیرزمین خانه تیمی پیدا شدند. لازم به تذکر است که در خانه مذکور تعداد قابل توجهی مدارک و اسناد سازمانی و سلاح و مهمات وجود داشت که پدر و مادر مسعود رجوی کوچکترین اطلاعی از سلاح‌ها و آنچه در آنجا بوده نداشتند متن مصاحبه بدین شرح است: س: با اجازه خانم رجوی سؤالاتی از ایشان میکنم و همان‌طور که خودشان گفته‌اند صحبت‌هایشان پیامی است به مسعود، با توجه به صحبت‌هاییکه مسعود کرده است نظر خودتان را در مورد برخورد با برادران پاسدار در این مدت و چگونگی رفتار آنها بفرمایید؟ م: در رجوی: بسم الله... الرحمن الرحیم. بنام خدا. سلام بر آقای خمینی سلام بر ملت قهرمان ایران درود بر جنگندگان جبهه‌های جنگ که انشاء الله... به سلامت برگردند. ما الان سه ماه و ۸ روز است اینجا هستیم. از چشمان گله داریم از این برادران پاسدار گله نداریم. خواهش می‌کنم برادران مثل فرزند خودمان با ما رفتار کردند مثل بچه‌های خودم از من و شوهرم طرفداری کردند مریض شدیم برایمان دکتر آوردند. دوا آوردند. شکنجه، اصلاً آن مربوط به زمان طاغوت بود. این جوانها طرفداران سازمان بی‌په‌وده دنبال اینها راه افتاده‌اند. بیایند و دست به دامن امام شوند نوبه کنند. مسعود را هم خدا خودش راهنمایی کند اگر اولاد من است بیاید به دست و پای آقا (امام خمینی) بیفتند اول خدا، دوم ائمه، بعد آقا. جد آقا او را به ما داد. اگر اعدای بود حبس ابد بود (در زمان رژیم شاه معدوم) مغزش را در همان موقع هم‌کار بود کردند. از شما جوانان میخواهم بیایید در راه خدا در راه دین... این دنیا چهار روز است. س: در رابطه با صحبتی که خودتان فرمودید که مسعود قدرشناسی نکرد و این امام ما بود که مسعود و مسعودها را از زندان آزاد کردند با توجه به این مسئله اگر پیامی برای او دارید بفرمایید که انشاء الله... اگر تیرگیها دلش را پر نکرده باشد چراغ هدایتی برایش باشد. مادر رجوی: به مسعود پیام دارم که او نمیفهمد ما که میفهمیم از برکت جد آقا بود که او از زندان و حبس ابد رهایی یافت. نباید اینکارها را بکند ما پدر و مادرش رضایت نداریم. باید بروند دست بدامن امام کند. ما اول خدا دوم ائمه سوم این آقا را داریم. که شب و روز دعایمان این بود که آقا برسند. حالا رسیدند الحمد الله... زندگی همه خوب. با وجود این جنگ همه چیز مردم مرتب و منظم. دیگر مرگ میخواهیم از خدا؟ س: در مورد خانه تیمی که توضیح داده شد که شما از آنچه در آن خانه میگذشت اطلاعی نداشتید یکمقدار راجع به نوع برخورد و رفتاری که با شما شده توضیحاتی بفرمایید. مادر رجوی: اینها دوسه دفعه بعنوان ناشناس تلفن کردند بعد دوسه دفعه آمدند دنبال ما برویم. آقا گفت نمایم. آقا بمن گفته توبیا، رفتم. عباس بود و یک پسر دیگر. بهانه‌های آورد که من میخواهم بروم تهران و خانم تنهاست. بعد گفتم که خوب خواهر دارد، مادر دارد آقا مریض است. ماه رمضان است. دوره قرآن داریم. کار داریم. خلاصه بهتر ترتیب بود ما راضی کردند آنجا ماندیم. پدرش میخواهد در حیاط و من در زیرزمین. زهرا صبح میرفت ساعت ۲ می‌آمد. ناهار میخورد میرفت تا ساعت ۷ شب. هرچه میگفتم کجا میروم میگفت من ما بروم مریض است. میروم از او خبر بگیرم. آنجا ما زندان بود. در واقع اینجا زندان نبودیم. در خانه بزرگ آزاد، خوب، همه چیز راحت از خانه خودمان بهتر پرستارمان دکترمان و همه چیز برای ما مهیا بود. س: در مورد اینکه صحبتی کردند و مسعود پسران هم در پاریس صحبتی کرده بود که پاسدارها پدر و مادر مرا دستگیر کرده‌اند صحبت شما خیلی مهم است که این واقعیت را بازگو کنید که آیا پاسداران در این مدت که شما در خانه خودتان بودید بطور کلی به خانه شما آمدند؟ مادر رجوی: نه، نه به خانه ما اصلاً خدا خودش میداند. اصلاً بخانه ما هیچ احدی نیامده ما در آنجا که بودیم. اول که آمدند آنها را گرفتند بعد گفته بودند اینها کی هستند؟ او گفته بود آمده‌اند، گفته‌اند شما مادر و پدر رجوی هستید؟ خوب تشریف بیاورید البته آنها هم به یک زبان خوب و خوشی که انگار ما را به مهمانی دعوت کرده‌اند. خیلی خوب ما را تحویل گرفتند. س: با توجه به برخورد‌هایی که شما با تعدادی از جوانان فریب خورده سازمان داشتید این دختر و سرهای جوان را دیده‌اید و دیده‌اید که این برادران پاسدار چطور برای اینها دل میسوزانند و همان برادر یک روز محافظت اینها را بعهده دارد، شب چه گریه‌ها بدرگاه خدا میکند و چه غدر و تقصیرهایی دارد بهر صورت خواهش ما از شما اینست که شما برای این جوانها که هم‌کدامشان باید امیدی باشند و امیدی هستند برای ما و این



می داری برای اینها بفرما باید شاید اینها واقعا هند آیت شوند . ماد رجوی : به این هواداران میگویم توبه کنند و دست و پا  
آقا بیفتند نیاید رد نمیخورد اگر آخرت میخواستند بیدار شوند بیایند همه به آقا قسم بخورند دنیا این چهار روز است و آخرت است که  
باقی میماند این برادران پاسداری آنقدر به ما محبت و نیکی کردند که من واقعا خجالت میکشم بروی هر کد ام نگاه کنم . س : در مورد نوبت  
خوردن های که در آن خانه با شما میشد توضیحاتی داد بود بد که با رها میخواستید از آن خانه بروید و اینها بعنا و بین مختلفه ما نمید  
میکردند و اجازه خروج از آن خانه را به شما نمیدادند در مرحله آخر شما مثل اینکه میخواستید پیش نمازیند ها ما حضرت حاجت الاسلام  
والمسلمین عباس و اعظم طوسی بروید میخواستیم آنها را خودتان توضیح بفرمایید تا مشخص شود که واقعا چه کسانی شما را در زندان  
نگه داشته بودند ؟ ماد رجوی : ما وقتی که آنجا بودیم هر روز میخواستیم برویم خانه مان میگفتند نه شما به خانه تان میروید شما را میگیرند  
شکنجه میکنند میگفتیم خوب باشد هر چه شد میخواستیم رها کنیم یا شبیم صبح اسباب را جمع میکردیم میگفتند ظهر ، ظهر میگفتند شب  
و خلاصه نگذاشتند تا پدر مسعود یک روز زمین گفت ما میرویم خودمان را به آقای طبسی نمایانند ها ما معرفی میکنیم ما با هم صحبت کردیم که  
آمد و گفت ( یکی از منافقین ) نه اگر اینکار را بکنید برای شما بد میشود که اگر آنکارا میکردیم از اینهم بهتر میشد . بعد ما هم رفتیم پیش  
نمایانند ها ما هم صحبت کردیم خیلی هم آقای ما را تحویل گرفتند و آنقدر رفتن را خوبی داشتند که ما واقعا خجالت کشیدیم . س : با توجه  
به اینکه شما و آقای رجوی نسبی از شما گذشتند و چارنا را حتی های مثل فشار خون هم از قبل بودید آیا در مورد کارهای خانه آنها آنها  
کمکی میکردند یا نه ؟ ماد رجوی : از روزیکه ما به آن خانه رفتیم آنها صبح ساعت ۷ میرفتند ۲ بعد از ظهر میآمدند تا ساعت ۷ شب میمانند  
من خیلی غذای میخواستیم هم مثل یک کلفت بودم ولی بعد از خانه پاسداری میکردم میخوردیم و میخواستیم بیداریم و نماز و کتاب  
و دعا و زیکاره آقا به من در قرآن میداد ماد آنجا ( خانه نسبی ) زندان بودیم اینجا زندان نبودیم را اینجا ( خانه برادران پاسداری  
هر چه میخواستیم برای ما فراهم بود هر نوع غذایی که میخواستیم برای ما میوردند . س : آیا شما همان غذای را میخوردید که پاسداریان  
میخوردند ؟ با ضافه غذاها یا که بخاطر پیری برای شما میآوردند ؟ ماد رجوی : همینطور بود از انواع میوه ها و دیگر خوردنیها خوب  
برای ما میآوردند و کوناه میگردند . س : گویا از رفتن آمد های شما مثلا به حرم مطهر و غیره جلوگیری نمیشد و نیز از اینکه شما آمدن رس  
خانه را بداند مانع نمیشد ( منظور خانه نسبی است ) . ماد رجوی : ما هر چه خواستیم آمد رس را یاد بگیریم نگذاشتند بهد کتروجاها  
یاد بگیریم میخواستیم برویم چند بار خودشان همراه ما آمدند و باز ما را برگردانند میگفتند شما حق ندارید از خانه بیرون بیایید . ماد  
واقع آنجا زندانی بودیم . س : شما صحبت میکردید که یکبار میخواستید بروید حرم و مسایلی پیرامون آن بود . ماد رجوی : ما چند روز  
بود میخواستیم برویم حرم و همینطور سر خاک برادر که تازه فوت کرده گفتند سر خاک برادر که نمیشود ولی حرم را همراهمان آمدند و رفتیم  
بعد از آنجا میخواستیم به خانه خواهرم که مریض بود بروم همراه آمدند گفتیم بگویم شما که هستی گفتند بگویند زوارند . خواهرم گفت  
آمد رس بدیدیم بدید نتگفتم خواهر جان من که آمد رس نمیدانم کجا است . هر چه به آنها گفتم آخر من کمتر میروم اینطرف و آنطرف نمیخواستیم  
بروم خجالت میکشیم شما همراه من بیایید گفتند شما چکار دارید به آمد رس ؟ س : گویا وقتی میخواستید به حرم بروید چند بار ما شین را عوض  
میکردند و را بنمورد توضیح میدادند که قدری رجریان قرار بگیریم . ماد رجوی : بله میخواستیم به حرم برویم چهار راه لشکر بیاد هشدند  
گفتم چرا یکسره نرفتنید مگر شما چکار میکنید ؟ گفتند نمیشود برای شما توضیح داد و تا روزی هم که از آن خانه بیرون آمدیم همه ما آمد رس بد  
ند ( سون آقا ) ( پدر رجوی ) سواد داشت من را از او جدا میکردند در مورد انتخاب آقا میخواستید به آقای رجایی رای بدید آنجا هم  
نمیگذراشتند تا اینکه بالاخره آقا رفتن را برای داد و آمد که آنجا هم ما چپشده . س : گویا وقتی آقای رجوی رفته بودند رای داد بود  
و برگشته بودند در خانه یکسری صحبتها بی شد بود . ماد رجوی : از صبح که ما را سرد و اندند و نگذاشتند برای رای برویم تا عاقبتنا  
ساعت ۵ بعد از ظهر که من از نا را حتی قلبم گرفت و آقا رفتن را داد و آمد بعد که آمد آنها به ما گفتند شما حزب اللهی هستید بعد ما  
گفتیم آخری گذارید ما برویم هر چه میگویید هستیم اسبابها بمان همینطور بسته بود ولی نمیگذراشتند برویم وقتی هم که برادران ( پاسداری  
ران ) آمدند دیدند که اسبابهای ما بسته است و همه ما نشب میخواستیم برویم خلاصه باید بگویم ما از پاسداریها هیچ گله ای نداریم حتی  
باید بگویم تا عمر داریم باید دعایشان کنیم و حالا همه این ما درها و درها میگویم که دخترها و پسرهایشان را نصیب حجت کنند که امروز راه  
راه ما است راه ، راه خدا است راه پیغمبر است . س : شما در صحبتها بی که کردید گفتید که این او خرد و با ریشتر مسعود را ندیدید  
و گویا آخرین بار میخواستید پیغامی برای ما بفرستد . ماد رجوی : در زندان بود که ما به ملاقاتش رفتیم یک نامه ای مثل سیگار پیچید آن  
موقع آقا ( امام خمینی ) در رجعت بودند این نامه را به جیبید نشانند اختالبتنه خیلی دوندگی کردیم که آقا رجعت بودند نامه را خد متشا  
ببریم رژیم طاغوتی نگذاشت . بعد که آقا به پای رس رفتند و آن موقع ما رفتیم و چقدر ریه ما خوش آمد گفتند حالا من میگویم آن موقع آن نامه را به  
آن بد بختی به ما داد بعد چطور شد که راهش عوض شد ماد هر روز را ریس بودیم روز حرکت آقا ما آنجا بودیم . س : گویا آخرین بار مسعود  
را در رستاد مجاهد بن خلق دیدید ( در میدان ولی عصر تهران ) در مورد آن برخورد کمی توضیح بدید ؟ ماد رجوی : آن روز ما رفتیم و  
گفتیم آمدیم مسعود را ببینیم گفتند اینجا نیست گفتیم به ماد روغ نگویید ما بلیط گرفته ایم و فردا میخواستیم برویم به ما گفتند حالا میآید آمد  
و رویوسی و احوالپرسی کرد بعد پرورد آوردند و کارهای که پیش آمد همین بود دیدار ما و دیگران دیدیم که نصیحتش کنیم لا تش  
کنیم . س : صحبتها طولانی است و خاطره شما هم زیاد ولی بعنوان حسن ختام خواهم عرض کنم شما به ماد رانی که فرزندانشان پاسداری  
دی را که در چند جبهه دارند مبارزه میکنند به خاک و خون میکشند پاسداری را که از همه چیزشان در راه انقلاب و اسلام گذشتند در

و اینها، آیین پاسداران دارند برای اسلام اینها هدف اکار، میکنند و اینها (مجاهدین) این کارها را میکنند، خوب فرید اینها  
باید جواب این خونها را بدهند هم پدر و مادرها، و هم فرزندانشان در برابر این خونها مسئولند. پدر و مادرها  
هستند و باید جلوی آنها را بگیرند آنها را نصیحت کنند. والسلام

تکثیر از کانون انقلابی دانشجویان مسلمان ایرانی در فرانسه

www.xalvat.org  
www.KetabFarsi.com